

**The link between the king and the rituals in Iranian and Greek mythology and its continuity in the legitimization of the Achaemenids
(Case study: Cyrus II and Darius I)**

Esmail Sangari ¹, Saeid Ghazanfari ²

¹ Associate Professor, University of Isfahan, Faculty of Literature and Humanities, Dep. of History, Isfahan, Iran. (Corresponding author)

E_mail: e.sangari@ltr.ui.ac.ir

² MA. in Ancient History of Iran, University of Isfahan, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan, Iran. E_mail: saghazanfari95@gmail.com

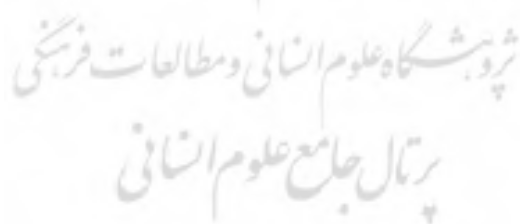
Abstract

Rituals and politics have always been two fundamental pillars of ancient societies that interconnected in ancient civilizations. The first evidence of forming early rituals can be found in myths. Iran and Greece, as two rival civilizations that interacted with each other in socio-political and cultural-artistic realms, provide a valuable context for tracing basic concepts such as ritual and kingship. A comparative study of the myths of these two civilizations helps in analyzing their social-cultural interactions and interrelations. Exploring the connection between Cyrus II and Darius I, as the head founders of Persian civilization, with the prevalent rituals in the Iranian plateau, Asia Minor, and ancient Mesopotamia, and their comparative examination with the mythical kings of Indo-European cultures, on the one hand, reveals the origin of this connection, and on the other hand, shed some light on the importance of ritual in the political legitimacy of the kings. By applying a descriptive-analytical method based on literary evidence, this research aims to study the link between king and rituals in the myths of Iran

Receive Date: 17 August 2024	Revise Date: 07 October 2024	Accept Date: 28 October 2024
How to Cite: Sangari, E. and Ghazanfari, S. (2024). The link between the king and the rituals in Iranian and Greek mythology and its continuity in the legitimization of the Achaemenids (Case study: Cyrus II and Darius I). <i>Journal of Ancient Culture and Languages</i> , 4(2), 83-108.		
Publisher: Yadegare Bastan Research Center for Ancient Culture and Languages		

and Greece and its relation to the reigns of Cyrus II and Darius I, comparatively. The fundamental question of this research is how the relationship between the king and the rituals was portrayed in the myths of these two civilizations and how this relationship played a role in legitimizing kings during the Achaemenid era. The hypothesis presented in this research is that given the depiction of the ideal king in the Indo-European mythical tradition, it was impossible to conceive of a king without his association with ritual, and similarly, the ritual could not be imagined without a king; thus, with the rise of the Achaemenids, this issue continued in its most established form, providing legitimacy to the rule.

Keywords: king, ritual, Iranian and Greek myths, Cyrus II, Darius I.



پیوند شاه و آیین در اساطیر ایران و یونان و بررسی استمرار آن در مشروعیت بخشی هخامنشیان (مطالعه موردی: کوروش دوم و داریوش اول)

اسماعیل سنگاری^۱، سعید غضنفری^۲

^۱ دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤول).

e.sangari@ltr.ui.ac.ir

^۲ کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

saghazanfari95@gmail.com

چکیده

آیین و سیاست همواره دو رکن اساسی جوامع باستانی به شمار می رفته و در تمدن های کهن به نحوی با یکدیگر در ارتباط و پیوستگی بوده اند. اولین شواهدی که می توان از چگونگی شکل گیری آیین های نخستین به دست آورد در اساطیر یافت می شود. جهان ایرانی و یونان به مثابه دو تمدن هموار که با یکدیگر در تعامل و تقابل سیاسی-اجتماعی و فرهنگی-هنری به سر می بردند، بستری ارزشمند برای ریشه یابی مفاهیمی همچون آیین و پادشاهی اند. بررسی تطبیقی اساطیر این دو تمدن ما را در تحلیل مناسبات و کنش ها و برهم کنش های اجتماعی-فرهنگی آنان یاری می کند. واکاوی پیوند کوروش دوم و داریوش اول به عنوان بانیان اصلی تمدن پارسیان با آیین های رایج در فلات ایران، آسیای کوچک و میان رودان باستان و بررسی تطبیقی آنان با پادشاهان اساطیری در فرهنگ های هندواروپایی، از طرفی خاستگاه این پیوند و از سوی دیگر، اهمیت آیین را در مفهوم مشروعیت سیاسی برای شاهان روشن می کند. هدف اصلی این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی با استناد به شواهد ادبی تدوین شده، بررسی تطبیقی پیوند شاه و آیین در اساطیر ایران و یونان و نسبت آن با دوران فرمانروایی کوروش دوم و داریوش اول است. پرسش بنیادین پژوهش حاضر این است که با توجه به روایات اساطیری ایرانی و یونانی، ارتباط شاه و آیین در اساطیر این دو تمدن به چه شیوه ای بوده و این ارتباط در دوران هخامنشی چگونه در فرآیند مشروعیت بخشی برای شاهان ایفا نقش کرده است. فرضیه مطرح در این پژوهش بر این بنیان است که با توجه به ارائه نمونه های شاه آرمانی در سنت اساطیری هندواروپایی، تصور شاه بدون پیوند او با آیین، ناممکن و به همین طریق امکان در نظر گرفتن آیین بدون شاه نیز وجود نداشته است؛ بدین سان با قدرت گرفتن هخامنشیان نیز این مسئله با کارکرد مشروعیت بخشی به حکومت به استوارترین شکل خود ادامه می یابد.

کلید واژه ها: شاه، آیین، اساطیر ایران و یونان، کوروش دوم، داریوش اول.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳ / ۵/۲۷	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳ / ۷/۱۶	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳ / ۸/۷
استناد به این مقاله: سنگاری، ا. و غضنفری، س. (۱۴۰۳). پیوند شاه و آیین در اساطیر ایران و یونان و بررسی استمرار آن در مشروعیت بخشی هخامنشیان (مطالعه موردی: کوروش دوم و داریوش اول). پژوهشنامه فرهنگ و زبان های باستان، ۴(۲)، ۸۳-۱۰۸.		
ناشر: مؤسسه پژوهشی فرهنگ و زبان های باستانی یادگار باستان		

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

هزاره اول پیش از میلاد، دوره شکل‌گیری تمدن‌ها و امپراتوری‌های بزرگ است؛ دوره‌ای که بسیاری از مفاهیم همچون سیاست و پادشاهی به شکلی نو و البته نظام‌یافته تر از قبل مطرح می‌شود. پیش از آن باورهای بشر در آینه اساطیر منعکس شده و از آنجایی که دوره اساطیری زمینه‌های لازم را برای ورود انسان به دوره تاریخی فراهم کرده، مطالعه اساطیر به ریشه‌شناسی مفاهیم گوناگونی که بشر در طول سده‌های متمادی با آنها دست و پنجه نرم کرده کمک می‌کند. یکی از این مفاهیم «شاه» و «پادشاهی» به عنوان مهم‌ترین رکن حکومت در دوران باستان است که در اساطیر فرهنگ‌های گوناگون ویژگی‌های خاص خود را داشته است.

یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی ایران، دوران جهان‌شاهی پارسیان (۵۵۹-۳۳۰ پ.م) است. آنگونه که در این پژوهش نشان داده خواهد شد کوروش دوم و داریوش اول در راستای مشروعیت‌بخشی به پادشاهی خویش و هموار ساختن مسیر فرمانروایی بر اقوام گوناگون، رویکردهایی را معطوف به آیین‌های موجود در زمانه خود در پیش گرفته‌اند که تاریخ سیاسی نخستین دهه‌های شکل‌گیری جهان‌شاهی پارس را به صورت چشمگیری با آیین پیوند داده است. با وجود این، پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا چنین پیوندی که میان این دو شاهنشاه و آیین (در معنای کلی خود) برقرار بوده است، مسئله‌ای نوین بوده یا ریشه در اساطیر کهن هندواروپایی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش که موضوع اصلی پژوهش حاضر است ناچاریم با دو رویکرد اسطوره‌شناسی تطبیقی نخست به نسبت شاه و آیین در اساطیر ایران و یونان^۱ بپردازیم؛ سپس با رویکردی تاریخی این نسبت را در دوران حکومت کوروش دوم و داریوش اول بررسی نماییم. برخی از شواهد مربوط به پیوند شاه و آیین در جهان‌شاهی هخامنشی و به طور مشخص دوران کوروش دوم و داریوش اول برگرفته از بن‌مایه‌های هندواروپایی است و از آنجایی که هم پارسیان و هم یونانیان ریشه‌ای هندواروپایی داشته‌اند و اندیشه هندواروپایی در میان آنان تداوم داشته است، احتمالاً شواهد موجود در باب پیوند شاه و آیین در دوران فرمانروایی پارسیان هم

^۱ هنگامی که در چارچوب فرهنگی یونان باستان از واژه شاه استفاده می‌شود، باید به دو نکته حائز اهمیت توجه داشت: نخست اینکه این اصطلاح در پژوهش حاضر تنها در بستر روایات اساطیری یونان مدنظر است، نه بستر تاریخی-سیاسی آن. دوم آنکه اگر چه واژه بازیلئوس یونانی را که به شاه ترجمه شده نمی‌توان معادل دقیق شاه در بستر جغرافیایی ایران در نظر گرفت، با وجود این دارنده این عنوان، در اصل زمامدار سیاسی و حقوقی قبایل یونانی به شمار می‌رفته است (برای اطلاع بیشتر در باب این مبحث، نک. مورگان، ۱۳۸۹، ۳۸۱-۴۰۵).

منشاء هندواروپایی دارد. در نتیجه، شایسته است برای درک بهتر شواهد و گزارش‌های مرتبط با اساطیر، به بررسی تطبیقی پیوند آیین و شاه آرمانی در جهان‌شاهی پارس و دیدگاه‌های موجود ایرانی و یونانی نسبت به آن پرداخت. به نظر می‌رسد که از این طریق جایگاه گفتمان شاه-آیین در مشروعیت‌بخشی به نظام شاهنشاهی هخامنشی برایمان روشن‌تر از پیش خواهد شد. اهمیت ایران و یونان که نقش بسزایی در شکل‌گیری تمدن‌های پس از خود ایفا کرده‌اند، و همچنین تعامل و تقابل سیاسی-فرهنگی این دو، ما را ناچار به مطالعه و پژوهش در مورد زیرساخت‌های مختلف این دو تمدن می‌سازد. هدف پژوهش حاضر که با استفاده از منابع دست اول و روش کتابخانه‌ای صورت پذیرفته، بررسی پیوند شاه و آیین در ایران و یونان با توجه به روایات اساطیری است. بدین‌سان، نحوه ارتباط میان شاه و آیین در این دو واحد فرهنگی-تمدنی و استمرار این پیوند، به‌ویژه در دوران هخامنشیان، با تأکید بر حکومت کوروش دوم و داریوش اول، رویکرد غایی این پژوهش را شکل می‌دهد.

۲-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه پژوهش پیش رو، آثار و پژوهش‌های چندی به زیور طبع آراسته شده است. بویس (۱۳۹۳) در کتاب *تاریخ کیش زرتشت*، به بررسی گزارش‌های موجود در باب پیوند کوروش دوم با آیین‌های رایج در روزگار هخامنشیان و همچنین پیوستگی داریوش اول با آیین پرستش اهوره مزدا پرداخته است. راشد محصل و تهامی (۱۳۸۷) در مقاله «سیر تحول اساطیر ایران بر بنیاد اسطوره‌های پیشدادی و کیانی»، به بررسی پیدایش اعتقاد به وجود دیوان و اهمیت پادشاهی در اساطیر ایران می‌پردازند. روت (Root, 2021) در کتاب *شاه و شاهی در هنر هخامنشیان* با استفاده از داده‌های باستان‌شناختی، چگونگی بازتاب مفهوم شاه و شاهی در هنر هخامنشی را بررسی کرده است. بریان (۱۳۸۷) نیز در *امپراتوری هخامنشی* با بررسی نسبت کوروش با آیین‌های اقوام مغلوب همچون بابلی‌ها و نسبت داریوش با آیین‌های رسمی، آیین قربانی، آیین پرستش اهوره مزدا، پرستش آناهیتا و میترا، ایدئولوژی نظام سلطنتی هخامنشیان را مورد پژوهش گسترده خویش قرار داده است. مالاندرا (۱۳۹۱) با بررسی تطبیقی اهوره‌مزدای گاهانی و ودایی، به بررسی نسبت داریوش اول با این خدای کهن هندوایرانی پرداخته است. رضایی‌راد (۱۳۸۹) برای دستیابی به مبانی اندیشه سیاسی در ایران باستان، نسبت شهریار با امر دینی-آیینی را بررسی می‌کند. در همین راستا امانلو و احمدوند (۱۳۹۴) با تحلیل گفتمان شاه آرمانی در ایران باستان، به ارتباط شاه با آیین، دینداری و پرهیزکاری به عنوان یکی از ارکان جدایی‌ناپذیر شاهی آرمانی در تاریخ

ایران پرداخته‌اند. سر آخر این که دوشن‌گیمن (۱۳۷۸) در کتاب *اورمزد و/هریمن* با بررسی تطبیقی اندیشه ایرانی و یونانی، سعی در پیدا کردن مبانی مشترک آیینی در این دو تمدن هندواروپایی دارد. بر پایه آن چه آمد، اگرچه در باب دین و اساطیر ایران و یونان چندین بررسی تطبیقی صورت پذیرفته است، پژوهش حاضر بر آن است با بررسی نسبت شاه و آیین در اساطیر دو تمدن ایران و یونان، به تحلیل پیوند شاه هخامنشی و آیین‌های رایج در آن عصر بپردازد.

۲. بازتاب نسبت شاه و آیین در روایات اساطیری یونان و ایران

به‌طور کلی اندیشه یونانی، شباهت‌های متعدد واقعی یا صوری با آیین‌های ایرانی دارد. به عنوان نمونه، مفاهیم دوگانه‌باورانه، الوهیت قائل شدن برای زمان، تقسیم تاریخ جهان به ادوار معین، اندیشه وجود روح مطلق و اعتبار آتش به عنوان نماد قانون جهانشمول، از جمله بن‌مایه‌های مشترک در اندیشه یونانی و ایرانی است (دوشن‌گیمن، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۱). در یونان باستان از آنجایی که خدایان در زندگی انسان‌ها حضوری ملموس داشته‌اند، نسبت شاه اساطیری یونان و آیین‌هایی مانند آیین زئوس، دیونیزوس یا آپولون، نسبتی تعیین‌کننده است. این نسبت به اندازه‌ای است که خدایان یونانی، به عنوان بنیادی‌ترین عنصر آیین‌های یونانی به نحوی با پادشاهی گره می‌خورند. به عبارت دیگر در بیان اوتو: «همواره در پادشاهی زئوس المپ‌نشین نوعی پادشاهی بشری دیده شده، اما در روی زمین هرگز چیزی قابل قیاس با آن وجود نداشته است» (اوتو، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۷). بدون شک مفهوم شاهی یکی از محوری‌ترین مفاهیم سیاسی در ایران باستان است و نسبت بین شاه و آیین، در تاریخ ایران باستان، کلیدی‌ترین نسبتی است که بین آیین و سیاست برقرار می‌شود. شناخت آیین، بدون تعیین جایگاه شهریاری در آن، درکی ناقصی از این مفهوم به دست می‌دهد. همچنین شناخت سیاست و مفهوم شهریاری خارج از چارچوب آیین فهم نمی‌شود (محمودی‌زاده دهبازری، ۱۳۹۶، ص. ۳۳).

۲-۱. سلئوس و آیین الوزیس؛ پادشاه و مرشد راه‌پیمایان الوزیسی

از آنجا که خدایان یونانی در بطن هر امر تعیین‌کننده حضور دارند (اوتو، ۱۳۹۶، ص. ۶۰)، یافتن روایات مربوط به پادشاهان یونانی - که در واقع به مثابه بازتاب امر سیاسی در یونان است، بدون در نظر گرفتن پیوند آن با آیین و خدایان، ممکن نیست. بر همین اساس یکی از مهم‌ترین شاهان اساطیری یونان سلئوس است که در اساطیر یونانی بنیان‌گذار آیین الوزیس معرفی شده است. یکی از کهن‌ترین آیین‌های یونانی که آرام‌آرام در دولت‌شهرهای یونانی گسترش یافت و

فرازونشیب‌های زیادی را تجربه کرد. سلئوس^۱ پسر الوزیس^۲-فرزند زمین و نخستین پادشاه سرزمینی به همین نام- بعد از پدر پادشاه الوزیس شد. زمانی که دمتر در جستجوی دختر خود که توسط هادس ربوده شده بود به سرزمین الوزیس رسید، مورد پذیرایی گرم سلئوس قرار گرفت. دمتر در هیبت بانویی سالخورده به شهر وارد شد و زمانی که دختران سلئوس از او خواستند به عنوان خدمتکار در خانه آنها بماند، پیشنهاد آنان را پذیرفت و مراقبتِ کوچک‌ترین فرزند پادشاه یعنی دموفون^۳ را بر عهده گرفت. دمتر پس از چندی هویت خدایی خود را بر سلئوس آشکار کرد و پیش از صعود به المپ، احکام آیین خود را به سلئوس آموخت و او را در ساخت معبد خود یاری کرد (گریمال، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۳).

در اسطوره دمتر و ربوده شدن دخترش توسط هادس، دمتر بسیاری از سرزمین‌ها را در جستجوی دختر خود می‌پیماید و در این راه اتفاقاتی رخ می‌دهد که یکی از آنها برخورد دمتر، ایزدبانوی زمین و کشاورزی با سلئوس است. سلئوس پسر پادشاهی است که از زمین زاده شده، یعنی از نخستین انسان‌هایی^۴ است که از قضا پادشاه سرزمین الوزیس نیز هست. دمتر برای گسترش آیین خود یک شاه را انتخاب می‌کند، زیرا فرمان شاه بالطبع دیگران را نیز ملزم به انجام آن فرمان می‌کند؛ در حالی که آموختن شرایع به یک فرد معمولی تأثیر چندانی در ایمان آوردن مردم ندارد. گسترش کشاورزی نیز از دیگر برکات حضور دمتر در الوزیس است. از آن پس مراسم مربوط به کاشت و برداشت محصولات در آن نواحی با آیین‌هایی خاص همراه بوده است. دمتر افتخاری سترگ برای مردم الوزیس برجای گذاشت و آن تولیت آیین و سنت‌های جاودانه‌ای بود که مردم الوزیس برای خود حفظ کرده و برگزاری آنها را بر عهده گرفتند. همچنین مراسم آیین‌های خاص کشاورزی و باروری زمین و اعیاد مخصوصی که در الوزیس به آن عمل می‌شد، از سنت‌های دمتر در آن سرزمین است (فاطمی، ۱۳۷۵، ص. ۱۵۹).

الوزیس، پس از آتن دومین مرکز مذهبی و فرهنگی یونان باستان بود. مجموعه ویرانه‌های این شهر شکوه، عظمت و اهمیت آن را، به عنوان یکی از چشمگیرترین مراکز آیینی یونان، نشان می‌دهد. در معبد این شهر جشن‌ها و آیین‌های متعددی به افتخار دمتر، دخترش پرسفون^۵ و

^۱ Celeus

^۲ Eleusis

^۳ Demophon

^۴ برای اطلاع از نظر یونانیان در مورد نخستین انسان‌ها نک. سخنرانی آریستوفانس (اشراف، ۱۳۹۶، صص. ۲۰۰-۲۱۵)

^۵ Persephone

دیونیزوس برپا می‌شد که می‌گویند برای اولین بار شاه سلئوس فرمان این تشریفات مذهبی را داده است. هر ساله یک جشنواره مذهبی توسط پرستندگان مکتب الوزیس صورت می‌گرفته که در سدهٔ ۶ پ.م در آتن هم رواج یافته بود (Kennedy, 1998, p. 120). احتمالاً آیین و مراسمی که در الوزیس رواج و سپس به آتن و دیگر نقاط یونان باستان راه یافته، نخستین بارقه‌های پیدایش آیین‌های گوناگون در یونان باستان بوده است.



تصویر ۱. ویرانه‌های شهر و معبد باستانی الوزیس (Magi, 1999, p. 40)

نکته قابل توجه، حضور و تأثیر دو شخصیت محوری دمتر به عنوان خدا و سلئوس به عنوان پادشاه در شکل‌گیری آیین الوزیس است. مسئولیت برگزاری این آیین بر عهدهٔ نسل‌های بعدی سلئوس بوده که پادشاهان بعدی آن ناحیه بوده‌اند. پرستش دمتر و دیونیزوس در معبدی که به افتخار این خدایان در الوزیس ساخته شده بود در حکم مشروعیتی برای حکومت سلئوس و جانشینان او به حساب می‌آمد. از کیفیت دقیق اسرار الوزیس اطلاعات زیادی در دست نیست، ولی با توجه به منابعی که این اسرار در آنها تشریح شده، می‌توان به این نکات اشاره کرد: همهٔ مردم از جمله بردگان نیز می‌توانستند این اسرار را تحت نظر یک مرشد فراگیرند، هر ساله در سپتامپر، پیروان این آیین از آتن به الوزیس می‌رفتند و در راه دعاها و مراسم خاصی انجام می‌شد. راه‌پیمایی در این مسیر ۲۲ کیلومتری که به راه مقدس معروف بود نماد سفر انسان از زندگی به سوی مرگ و آخرت بود (فاطمی، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۴).

۲-۲. سکروپس و آیین زئوس

روایت اساطیری نخستین پادشاه آتن از دو جهت دارای اهمیت است و همین دو ویژگی است که او را با نخستین شاهان اساطیری ایران پیوند می‌زند. نخستین مورد منشأ الهی اوست، زیرا سکروپس^۱، پسر هفائستوس^۲ و گایا^۳، از زمین زاده شده و انسان-هیولا است. دوم این که او برای نخستین بار اموری همچون ازدواج، خاکسپاری و نوشتن را به مردم آموخت (Coleman, 2007, p. 199). همچنین ساختن خانه و سرشماری را نیز به او نسبت داده‌اند. نیمه بالای بدن سکروپس، انسان و نیمه پایین بدنش پیکر مار بود و این می‌رساند که وی پسر زمین باشد. در زمان پادشاهی او خدایان بر سر تصرف شهرهایی که می‌خواستند قدرت‌شان را در آنها بسط دهند به منازعه برخاستند. آتن مورد ادعای آتنا و پوزئیدون بود و زئوس برای حل مسئله، سکروپس را به عنوان حکم برگزید. سکروپس با بیان اینکه آتنا نخستین درخت زیتون را در آتن کاشته، به سود آتنا رأی داد. پوزئیدون از این رأی ناراحت شده، با طوفانی که به ناحیه آتیک فرستاد، تمامی آن ناحیه را زیر آب فرو برد (گریمال، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۲).

در نسب‌شناسی یونانی، سکروپس هم در زمین و هم در آسمان دارای جایگاه ویژه‌ای است. او افزون بر این که نخستین پادشاه آتن است، بسیاری از نخستین‌ها را نیز با خویش همراه دارد؛ از جمله ازدواج، خاکسپاری، نوشتن و ساختن خانه. او در میان خدایان نیز دارای اعتبار خاصی است؛ به گونه‌ای که از طرف زئوس برای داوری میان خدایان برگزیده شد. گایا نامی است برای زمین و نیرویی که همه چیز از آن به وجود می‌آید؛ سکروپس فرزند گایا یعنی فرزند زمین است. همچنین معرفی او به عنوان یک انسان-هیولا حامل نوعی امتیاز خاص برای اوست. او نخستین کسی بود که در آتیکا برای کرونوس و رئا قربانگاه ساخت و به جای این خدایان، پرستش زئوس -به عنوان خدای خدایان- را رواج داد. برای مقدر کردن این کار، زمانی که محصولات و میوه‌ها انبار می‌شدند سران خاندان، در هر کجا، همان محصولی را که انبار شده بود، با بردگانی که سختی زراعت را کشیده بودند، شریک می‌شدند. این امتیاز ویژه برای خوشایند خدایان، به بردگان در ازای کارشان اختصاص داده می‌شد. در برخی از منابع ذکر شده که این رسم با جشن‌هایی نیز همراه بوده است (Bremmer, 1988, p. 129).

1. Cecrops

2. Hephaestus

3. Gaia

پیوند سکروپس و آیین، با ساختن قربانگاه برای پرستش خدایان و رواج دادن پرستش پسر کروئوس، زئوس به عنوان خدای خدایان قابل درک است. همراه کردن برخی آداب اجتماعی با پرستش خدایان که در قالب جشن‌ها و مراسم خاص نمود پیدا می‌کرد از دیگر تأثیرات سکروپس در تکامل فرآیند شکل‌گیری و گسترش آیین در یونان است که این نکته به خوبی در روایات اساطیری که مربوط به اوست به چشم می‌خورد. سکروپس همچنین یک دادگاه در آرئوپاگوس^۱ بنا کرد. این تپه محل دادرسی آرس خدای جنگ بود، جایی که او متجاوزان به دخترانش را کشته بود. این تپه در دوره تاریخی آتن نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. یکی دیگر از کارهای مهم سکروپس تصمیم او مبنی بر خاتمه بخشیدن به آیین قربانی انسان بود (Houtzager, 2003, p. 77).

۳-۲. شاهان پیشدادی و آیین مبارزه با اهریمن

در اسطوره‌های ایرانی، شاهان پیشدادی به عنوان نخستین شاهان زمین، نماینده اهوره مزدا در برابر اهریمن‌اند. هوشنگ پیشدادی، کاشف آتش و از این جهت دارای اهمیتی چشمگیر در آیین زردشتی است. بر پایه متن /اوستا/، هوشنگ و تهمورث به عنوان نخستین شاهان پیشدادی، با دیوان و دروگان می‌جنگند:

«... که دیرزمانی از آن هوشنگ پیشدادی بود؛ چنان‌که بر هفت کشور شهریاری کرد و بر دیوان و مردمان {دروند} و جادوان و پریان و کوی‌های ستمکار و کرب‌ها چیره شد و دو سوم از دیوان مزدوری دروندان ورن را برانداخت... که از آن تهمورث زیناوند بود؛ چنان‌که بر هفت کشور شهریاری کرد و بر دیوان و مردمان {دروند} و جادوان و پریان و کوی‌های ستمکار و کرب‌ها چیره شد... و اهریمن را به پیکر اسبی درآورد و سی سال سوار به او به دو کرانه زمین همی تاخت...» (Yašt. 19:26).

در این متن، بلافاصله پس از بیان این‌که هوشنگ و تهمورث بر هفت کشور پادشاهی می‌کردند، تسط و چیرگی آنان بر دیوان و پیروان آنها خاطرنشان می‌شود. بر پایه این فراز از /اوستا/، آیین و حکومت قرین یکدیگرند؛ به عبارت دیگر حکومت و نبرد با دیوان مهم‌ترین خویشتکاری پادشاهان پیشدادی بوده است (سنگاری و کرباسی، ۱۳۹۶، صص. ۱۳۵-۱۳۶). این پادشاهان همچون الگویی برای شاهان بعدی به شمار می‌آیند. تهمورث سی سال سوار بر اهریمن بوده که خودش او را به

¹ Areopagus

شکل اسبی درآورده است (Yašt. 19:29). شاید این تمثیل، استعاره‌ای از پیروی نکردن تهمورث از اهریمن و یا ایمان راسخ تهمورث به خیر و نیکی باشد.

جمشید پسر ویونگهان^۱، شخصیتی هندوایرانی است که در هند با نام یمه از او یاد شده است. یمه در اساطیر هندی نخستین فرد از بی‌مرگان است که مرگ را انتخاب می‌کند تا راه جاودانان را به مردم نشان دهد و در نتیجه سرور دنیای درگذشتگان می‌شود (حریریان و دیگران، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۳). بر اساس آنچه درباره جمشید در یشت‌ها انعکاس یافته، این پادشاه اساطیری، از نخستین پادشاهانی است که در کوه هوکثیر^۲ برای اردوی سورا آناهیتا^۳ و اشی^۴ قربانی پیشکش می‌کند (نیولی، ۱۳۸۷، ص. ۶۹/ یشت ۵: ۲۵ و ۱۷: ۲۸). به وجود آوردن طبقات اجتماعی، ساختن آلات جنگ، ابداع جامه و ریسندگی، ساخت خانه و گرمابه و رواج پزشکی و برقراری آیین نوروز از جمله کارهایی است که به جمشید نسبت داده‌اند. در دوران پادشاهی او مرگ، بیماری و درد وجود نداشت (رضائی راد، ۱۳۸۹، صص. ۳۲۲-۳۲۳، یشت ۱۹: ۳۲-۳۳). لکن غرور و ادعای دروغین همسانی با ایزدان سبب گناهکار شدن جم و گریختن فره از او می‌شود. در نتیجه بی‌مرگی را از دست می‌دهد و ضحاک بر او چیره می‌شود (آموزگار، ۱۳۹۱، ص. ۶۰/ یشت ۱۹: ۳۴-۳۶). نسبت دادن بسیاری از نخستین‌ها همچون ساخت خانه، سلاح جنگی و... به جمشید، میان او و سکروپس پادشاه اساطیری یونان شباهت‌هایی برقرار می‌سازد.

۲-۴. شاخه سرو زردشت و شمشیر گشتاسب، شکوفایی آیین و فرمانروایی

گشتاسب یکی از پادشاهان کیانی است که در اساطیر ایرانی-زردشتی مقامی والا به او اختصاص داده شده ولی در شاهنامه صفات ناپسندی هم برای او ذکر گردیده است. نام او به معنای دارنده اسب‌های آماده (Kent, 1953, P. 209)، دارای اسبان فسرده و بی‌رمق (Bartholomae, 1904, P. 1474)، و دارای اسبان فراخ بسته‌شده (Mayrhofer, 1977, P. 97) آمده است. در گاهان از او به عنوان کسی که آیین زردشت را پذیرفته و حامی آیین زردشتی است یاد شده (آموزگار، ۱۳۹۱، ص. ۸۱/ یشت ۱۹: ۸۴-۸۵). بنا به یشت‌ها او از خاندان نوذریان است که با نیرومندی برای گسترش آیین می‌کوشد. در اوستا نسکی مستقل به نام او موجود بوده که در آن از زندگی و صفات وی یاد

۱. اوستایی: Vivahvant، نخستین کسی که هوم را مطابق آیین می‌فشارد و این سعادت به او می‌رسد که صاحب فرزندی به نام جم یا جمشید شود.

۲ Hukairya

۳ Arədvī Sūrā Anāhitā

۴ Aši

شده است (قلی‌زاده، ۱۳۹۲، ص. ۳۵۰/ یشت ۱۹: ۸۶-۸۷). این پادشاه کیانی که در *شاهنامه* هم داستان او توسط فردوسی نقل شده، بارزترین نمونه پیوند دین و دولت یا به عبارت دیگر شاه و آیین در ایران است. او موفقیت خود را در جهانداری و پیروزی بر ارجاسب خیونی مدیون آیین اهوره‌مزد است. در مقابل آیین زردشتی نیز گسترش و رشد خود را مرهون ایمان آوردن گشتاسب و حمایت او از این آیین است. در گاهان چنین آمده: «برای خشنود ساختن مزدا باید از روی میل در اندیشه و گفتار و کردار در ستایش وی کوشا بود. از پی ستایش اوست که کی گشتاسب و پسر زردشت سپیتمان راه دین برحق و فرستاده اهورا را روشن و منبسط میکنند» (پورداود، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۳/ یسن ۵۳: ۲).

در این متن گاهانی از گشتاسب و پسر زردشت به عنوان نخستین کسانی که به آیین گرویده و سبب گسترش آن شده‌اند یاد شده است. زمانی که زردشت به چهل‌سالگی رسید، برای تبلیغ آیین خود به دربار گشتاسب رفت و به روایت وجرکرد دینی:

«سحرگاهان زردشت سقف کاخ گشتاسب را شکافت و در حالی که بیست‌ویک نسک/وستا، آتش برزین‌مهر و شاخه سروی را با خود داشت وارد شد. آتش را در دست گشتاسب، جاماسب و اسفندیار نهاد ولی آتش آنها را نسوزاند. سرو را در زمین کاشت و فوراً برگ‌هایش روید و از میان برگ‌ها نوشته‌ای آشکار شد خطاب به گشتاسب که دین را بپذیرد» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۹، ص. ۴۲، وجرکرد دینی: ۱۷).

در ویشناسپ‌یشت که متن اوستایی آن به صورت کامل برجای نمانده، زردشت چنین به گشتاسب درود می‌فرستد:

«منم زردشت پاک که به تو آفرین همی‌خوانم، ای پسر من کی گشتاسب بکند که تو از زندگی خوب و از زندگی بلند برخوردار شوی... بکند که تو مانند زردشت پاک شوی، بکند که تو مانند خاندان آبتین از گله و رمه توانگر گردی، بکند که مانند پورشسپ از اسبها بهره‌ور شوی، بکند که تو مانند کیخسرو پیرو آیین راستی باشی... بکند که از تن و پیکرت ده فرزند آیند: سه تن از آنان چون آتوربانان و سه تن چون ارتشتاران و سه تن چون واستریوشان (کشاورزان) و دهمی از آن پسران همانند جاماسب گردد، آنکه داند به کشور گشتاسب آفرین خواندن» (پورداود، ۱۳۸۱، ص. ۷۷).

به‌گونه‌ای که شایع است پس از پنجاه‌وهفت سال که از درآمدن کی گشتاسب به آیین زردشت گذشت، آیین مزدیسنی عالمگیر شده و در سراسر هفت اقلیم جهان منتشر می‌گردد (مشکور، ۱۳۲۵، ص. ۴۳). از دیگر وقایع مهم دوران پادشاهی گشتاسب، نبرد او با ارجاسب پادشاه خیونان است که شرح آن در *یادگار زریران* آمده است. در پی ایمان آوردن گشتاسب، ارجاسب شاه خیونان

از گشتاسب می‌خواهد که آیین زردشت را رها کند و با آنان هم‌کیش شود و در غیر این صورت آماده جنگ باشد. گشتاسب نیز در نامه‌ای به ارجاسب چنین پاسخ می‌دهد: «نخست اینکه ما این دین ویژه را رها نکنیم و با شما هم‌کیش نباشیم. ما این دین ویژه را از اورمزد پذیرفتیم و رها نکنیم، بلکه ماه دیگر (پس از شکست شما) نوشخواری کنیم» (آموزگار، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۷/ یادگار زریران: ۱۸). پس از درگرفتن جنگ میان ایرانیان و خیونان، سپاه گشتاسب پیروز گشته و آیین زردشتی گسترش می‌یابد.

۲-۵. شباهت‌های ساختاری اساطیر ایران و یونان در باب پیوند شاه و آیین

با بررسی روایات اساطیری ایران و یونان که در آنها به نحوی به ارتباط متقابل شاه با ایزدان و آیین آنها اشاره شده می‌توان دریافت که با وجود تفاوت‌هایی که در ساخت و محتوای اساطیر این دو سرزمین وجود دارد، مفاهیم مشترکی نیز با کیفیتی متفاوت مطرح شده‌اند. از جمله این مفاهیم که صفات و ویژگی‌ها و همچنین وظایف، کارکردها و محدودیت‌های شاه را به تصویر می‌کشند؛ حس رویین‌تنی، سرشت ایزدی شاهان، دین‌یاری و دینداری، روابط تنگاتنگ شاه و آیین، رؤیای خدای‌گونگی، رهبری جنگ، اجتناب از عذاب خدایان، بنای شهرها و تلاش در پیشرفت مدنیت است. اگرچه در بادی امر به نظر می‌رسد که ایران‌زمین و جهان یونانی دو حوزه فرهنگی جدای از یکدیگرند که از لحاظ سیاسی و اجتماعی در برهه‌ای از ادوار تاریخی خویش، مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، با وجود این، بررسی اساطیر این دو قوم ما را با بنیان‌های نظری مشابهی در حوزه‌های سیاسی-اجتماعی و فرهنگی مواجه می‌کند. یکی از این بنیان‌ها ارتباط شاه و آیین در اساطیر ایرانی-یونانی است. بر اساس روایات اساطیری ایرانی و یونانی، که هر دو ریشه در اساطیر و باورهای هندواروپایی دارد، سکروپس نخستین کسی است که آیین پرستش زئوس را رواج می‌دهد و برای او قربانگاه بر پا می‌دارد. سلئوس آیین پرستش دمتر را در قالب اسرار الوزیسی رواج می‌دهد. هوشنگ و تهمورث نخستین شاهان پیشدادی‌اند که با دیوان و نیروهای اهریمنی نبرد می‌کنند و گشتاسب نخستین شاهی است که به آیین زردشت درمی‌آید، به گسترش این آیین نوپا کمک بی‌بدیلی کرده، با دشمنان این آیین می‌جنگد.

همچنین بر اساس شاهدمثال‌هایی که از اساطیر یونانی و ایرانی ارائه گردید، با وجود تفاوت‌های بسیار^۱، این نکات مشابه را در اساطیر ایرانی و یونانی شاهدیم که تأثیر بسزایی در شکل‌گیری تاریخ سیاسی-فرهنگی این دو سرزمین داشته‌اند:

الف. عموماً شاهانی که در پیدایش و گسترش آیین نقش داشته‌اند از شاهان اولیه بوده‌اند؛ همچون گشتاسب، جمشید، سلئوس و سکروپس.

ب. پیدایش بسیاری از مسائل بشری مانند نوشتن، ازدواج، معابد، آلات و ادوات جنگ و آتش که زندگی بشر را دگرگون کرده‌اند به شاهان اساطیری همچون هوشنگ، جمشید یا سکروپس نسبت داده شده است. آتش در آیین‌های ایرانی و یونانی دارای اهمیت فراوان بوده است. همچنین رسوم بسیاری مثل ازدواج و خاکسپاری با آداب و آیین‌های خاصی همراه بوده که معمولاً برای نخستین بار آن عمل به یک شاه اساطیری نسبت داده شده است.

ج. پادشاهان پیشدادی نمایندهٔ اهوره‌مزدا در زمین و پادشاهان اولیهٔ یونان به طرق گوناگونی با خدایان در ارتباط بوده‌اند؛ برخی از آنان پسر خدا و برخی دیگر در یک داستان اساطیری میزبان یکی از خدایان یا وسیلهٔ آنان برای انجام کاری مهم بوده‌اند.

د. ساخت نخستین معابد و قربانگاه‌ها به شاهان اساطیری نسبت داده شده و آنان با تأیید الهی قادر به ایجاد یا از میان بردن یک آیین خاص بوده‌اند. همچون سکروپس که آیین قربانی کردن انسان را منسوخ کرد.

ه. گرویدن گشتاسب به آیین زردشت و پرستش زئوس توسط سکروپس نقطهٔ ثقلی در آیین زردشتی در ایران و آیین پرستش زئوس در یونان به شمار می‌آید.

^۱ در حالی که در جهان ایرانی با یک شاه بزرگ و قدرتمند روبه‌رو می‌شویم که بر تمامی سرزمین‌ها حکم می‌راند، در یونان شاهان بسیاری وجود دارند که در یک ناحیهٔ خاص فرمان می‌رانند. همچنین شاهان در ایران دارای نسب‌نامه‌ای مشخص‌اند که آنان را از ابتدا تا انتها معرفی می‌کند، ولی در اساطیر یونان شاهان متعددی در مناطق گوناگون معرفی شده‌اند. این کیفیت دوگانه، متأثر از جغرافیای متفاوت این دو سرزمین است؛ جغرافیای هموار ایران و پراکندگی جغرافیایی یونان. یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز اندیشهٔ ایرانی، برپایی شهریاری اورمزد در فرشکرد و آخرزمان است. زمانی که شهریاری نیکی برپا خواهد شد و همه باید جانب آن را بگیرند (دوشن‌گیمن، ۱۳۷۸، ص. ۳۸). از آنجایی که شهریاری بدون درنظرگرفتن وجود شاه ممکن نیست، چنین باوری مفهوم شاه را با پیروزی نهایی آیین اهوره‌مزدا گره می‌زند. همچنین اندیشهٔ ثنوی که در ایران مرکز تمامی باورها بود تمامی جنبه‌های زندگی بشر از جمله زندگی شاهان را نیز تحت‌الشعاع قرار داده بود که از آن میان می‌توان به نبرد هوشنگ و تهمورث با دیوان اشاره کرد؛ در صورتی که چنین ساختار ثنوی‌ای در اساطیر یونان وجود ندارد.

ز. نسبتی که میان دین و سیاست در اساطیر ایران برقرار بوده، در اساطیر یونانی نیز به نحوی دیگر وجود داشته است. شاه و آیین همواره لازم و ملزوم یکدیگر بوده‌اند. مطالعه روایات اساطیری نخستین پادشاهان ایرانی و یونانی ما را از چگونگی شکل‌گیری و تکوین آیین‌ها نیز مطلع می‌کند.

۳. کوروش دوم و آیین‌های اقوام گوناگون امپراتوری

نظر به اینکه محققان در مورد دین شاهان پارسی نظرات گوناگونی ارائه کرده‌اند، در پژوهش حاضر هدف، مشخص کردن دین شاهان پارسی نیست بلکه دین آنها هر چه بوده باشد پیوند آنان با آیین مسلم است. بویس، با ارائه شواهد، اشاره می‌کند آیینی که کوروش اختیار کرده بسیار در پیوستن سران مادی به سپاهش کارساز بوده است. مسئله دیگری که در روایت نیکولائوس دمشقی در مورد درگیری‌های ابتدایی کوروش و آستواگس مورد توجه قرار می‌گیرد، در واقع بازتاب اجرای مراسم آیینی توسط کوروش و پشتیبانی خدایان از اوست. نیکولائوس دمشقی چنین نقل می‌کند که نخستین برخوردهای میان سپاهیان کوروش و آستیگ در نزدیکی پاسارگاد به زیان کوروش به اتمام می‌رسد. سپاهیان او در کوهستانی به محاصره دشمن درمی‌آیند. در این هنگام کوروش به خانه بزرگان پدر و مادرش می‌رود:

«پس از آن‌که تنه سرو و غار را به مثابه قربانگاه اختیار کرد، آرد گندم را به عنوان قربانی بر آن پیشکش کرد و مانند مرد تهیدست بی‌چیزی از سایش ترکه‌ها آتش فروخت. چیزی نگذشت که از سمت راست آسمان، رعد و برق و غرش طوفان برخاست. کوروش به خاک افتاد. در این هنگام پرندگان (شکاری) به فال نیک پدیدار شدند و بر بام خانه قرار گرفتند تا کوروش دوباره راه پاسارگاد را در پیش گرفت. سپس شام بزرگی ترتیب دادند و بر کوهستان موضع گرفتند. صبح روز بعد، به پشت‌گرمی این پرندگان به دشمن، که در همان لحظه به طرف قلعه صعود می‌کرد، یورش بردند و با قدرت و شهادت مدت‌ها جنگیدند» (بریان، ۱۳۸۷، ص. ۳۶۹).

فارغ از این‌که این واقعه رخ داده باشد یا نه، سرایت چنین داستان‌هایی در میان مردم نشان از پیوند ناگسستنی شاه و آیین دارد. در این روایت، کوروش پارسی همانند گشتاسپ که در ابتدای ورود زردشت، آتش در دستش فروزان می‌گردد، برای پیروزی بر دشمنان آتش می‌افروزد؛ آتشی که در هر دو مورد جنبه آیینی دارد. باید خاطرنشان کرد که در مورد کوروش دوم، علاوه بر پیوند او با آیین‌های هندواروپایی، مسئله ارتباط او با آیین یهود^۱ به واسطه فتح بابل نیز بسیار

^۱ با توجه به اینکه آیین بابلی‌ها، در اصل سامی بوده، ذکر ارتباط کوروش با آیین یهود صرفاً برای اشاره به پیوند شاه پارسی با آیین‌های رایج در زمان خود صورت گرفته است.

جالب توجه است. ذکر نام او در تورات به عنوان مسیح -نجات‌دهنده قوم یهود- پیوند کوروش و آیین را در بُعدی متفاوت‌تر از آنچه در سرزمین‌های شرقی قلمرو مادی و خود سرزمین ماد رخ داده مطرح می‌کند. در این مورد نیز کوروش همانند گشتاسپ کیانی، که نجات‌دهنده آیین زردشت و پیروان او معرفی شده، یهودیان را از بند دشمنان می‌رهاند. ذکر نام او در کتاب اشعای نبی و پیش‌بینی پیروزی‌های گسترده او نتیجه گستردگی دامنه فعالیت‌های تبلیغ‌کنندگان پارسی و نفوذ آنان در میان کاهنان بابلی بوده است (بویس، ۱۳۹۳، ص. ۶۲). اگرچه در اینجا یهوه خدایی معرفی می‌شود که به یاری کوروش می‌آید ولی همین کارکرد را در سنت زردشتی، اهوره‌مزدا برای شاهان ایفا می‌کند. وجود آتشدان‌های متعددی که در کاخ پاسارگاد پیدا شده - که با توجه به نحوه ساخت‌شان نمی‌توانستند استفاده‌ای جز نماز بردن بر آنها داشته باشند- فرضیه گرامی داشت آیین آتش توسط شخص کوروش را تا حد زیادی اثبات می‌کند (بویس، ۱۳۹۳، ص. ۷۱). مرمت پرستشگاه‌های مردوک در بابل و ادعای تقویت آیین او توسط کوروش نیز بر پیوند او با آیین صحه می‌گذارد (بویس، ۱۳۹۳، ص. ۸۱). اجرای آیین رقص و قربانی در پارس توسط کوروش دوم (بریان، ۱۳۸۷، ص. ۲۸۲) نیز شاهد پیوند نیرومند کوروش و آیین‌های مناسکی کهن است. همچنین بنیان نهادن این آیین‌های رقص و قربانی به دست شاه پارسی، به‌نوعی شکل‌گیری آیین الوزیس توسط سلئوس را در ذهن متبادر می‌سازد.

این نکته را نیز باید مدنظر داشت که پس از فتح سرزمین‌های گوناگون توسط کوروش دوم، برای نخستین‌بار جانبداری یک شاه را از لحاظ تسامح مذهبی شاهدیم؛ به گونه‌ای که کوروش را با سایر خدایان و آیین‌های موجود در زمانه خود مرتبط می‌سازد. این امر به نوبه خود در کنار فقدان اسناد و مدارک کافی دشواری صحبت از آیین کوروش را دوچندان می‌کند. به دنیا آمدن کوروش در انشان و در محیطی نزدیک به میان‌رودان که فضایی چندفرهنگی داشته، این مطلب را تداعی میکند که او از جوانی با پیروان مذاهب گوناگون در ارتباط بوده است (Daryaei, 2013, p. 17). که این مسئله خود در تسامح مذهبی او در دوران فرمانروایی بی‌تأثیر نبوده است.

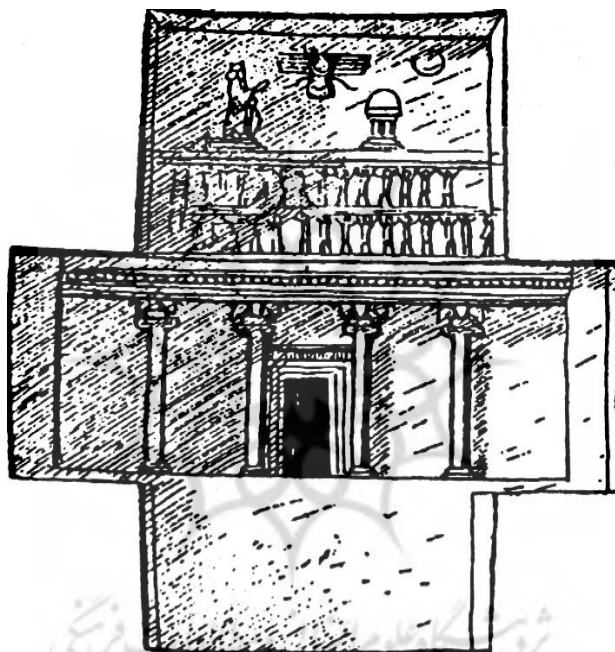
سیاستمداری و آداب‌دانی کوروش دوم باعث می‌شد، از اینکه او را در هر منطقه‌ای با نام خدایان خاص همان ناحیه پیوند زنند، استقبال کند. این مطلب به جز مردوک خدای بابلی در مورد خدای ماه در معبد سین و خدایان معبد شهر اور و همچنین یهوه نیز صادق است (بویس، ۱۳۹۳، ص. ۸۲). به عبارت دیگر، اگر ادعای بویس را نسبت به زردشتی‌بودن کوروش بپذیریم کوروش همزمان توسط اهوره‌مزدا، یهوه، مردوک و دیگر خدایان یاری می‌شد. شرایط فرهنگی سده ۶ پ.م نیز

چنین چیزی را طلب می‌کرده و کوروش دوم با کاردانی خود به نحو احسن چنین مسامحت مذهبی را با استفاده از پیوند خود با آیین‌های گوناگون اتخاذ کرده و همین امر سبب گسترش قدرت هخامنشیان در سرزمین‌های پهناور از مرز هندوستان تا ایونیا گردیده است. البته نباید تمامی علل سیاست‌های مذهبی کوروش را در ابعاد سیاسی آن مطرح کرد، بلکه بازگرداندن یهودیان به وطن اصلی خویش و بازسازی معابدی را که به دستور کوروش صورت پذیرفته، باید ملهم از این ایده دانست که هر چیز باید در جای خود قرار گرفته و نظم کیهان باید برقرار باشد. ایده‌ای که مستقیماً معطوف به اهوره‌مздаست که در مقابل انگره‌مینو - که وظیفه‌اش گسترش بی‌نظمی و دروغ است - قرار می‌گیرد (Daryaei, 2013, p. 19).

۴. داریوش و آیین پرستش اهوره‌مзда

با روی کار آمدن داریوش اول افزون بر تغییر و تحولاتی که در سازمان نوپای سیاسی_اداری پارسیان به وجود آمد (بریان، ۱۳۸۷، ص. ۹۷)، تغییر شگرفی را در رویکرد آیینی جهان‌شاهی پارس مشاهده می‌کنیم. همانند آنچه در باب سکروپس مبنی بر گسترش آیین پرستش زئوس بیان گردید، در شاهنشاهی پارس نیز اهوره‌مзда کانون محوری رویکرد آیینی جدیدی گردید که توسط داریوش ایجاد شد؛ به گونه‌ای که پس از بر تخت‌نشستن داریوش، اهوره‌مзда این خدای کهن اگر چه پیش از زردشت خدای آسمان بوده و در کنار میثره و اپم‌نپات _دیگر ایزدان ایرانی_ پرستیده می‌شد، دارای قدرتی بیش از پیش و قادر یکتا شد (افکنده، ۱۳۹۷، ص. ۶۷). به بیانی دیگر، از دید داریوش آنگونه که در کتیبه بیستون بیان می‌کند: «آنکه اهوره‌مзда را بپرستد، چه زنده چه مرده، برکت و فرخندگی مقدس از آن او خواهد بود» (Kent, 1953, p. DB,5:18-20). / 134). این مسئله در بررسی تاریخ آیینی در ایران باستان بسیار حائز اهمیت است و پیوند مستحکم شاه هخامنشی -داریوش اول- را با آیین پرستش اهوره‌مзда در راستای کسب مشروعیت توسط او که نخستین شاه از فرزندان آرشامه است نشان می‌دهد. تأکید پیوسته داریوش بر ستایش اهوره‌مзда را می‌توان ناشی از این حقیقت دانست که شاهان ایران باستان تنها در صورتی می‌توانستند بر بقای خود امید داشته باشند که همواره سرسپردگی خود را به دین و آیین اثبات کنند (رضایی راد، ۱۳۸۹، ص. ۳۰۵). لیکن باید در نظر داشت که داریوش هخامنشی به عنوان معمار واقعی شاهنشاهی هخامنشی، نقشی تعیین‌کننده‌تر از سایر پادشاهان پس از خود در ارائه چارچوب روابط شاه و آیین داشته است.

کتیبه‌ها و نگاره‌کندهای داریوش تنها متضمن بیان پیروزی‌های سیاسی او نیست، بلکه به گویاترین شکل ممکن نقش ویژه‌اهوره‌مزدا در آنها به چشم می‌خورد. اما در نقش‌رستم به وضوح و به نحوی آیینی صحنه مراسم قربانی که توسط شاه در مقابل محرابی از آتش به جا آورده می‌شود نمایان است (بریان، ۱۳۸۷، ص. ۳۸۳). همچنین در این تصویر اهمیت سه عنصر مقدس زردشتی یعنی خورشید، ماه و آتش، هر سه از مقدسات زردشتی، که سه دعای مهم خورشیدنیا، ماه‌نیا و آتش‌نیا به ستایش آنها اختصاص دارد، برای داریوش به نمایش درآمده است (بویس، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۴).



تصویر ۲. نیایش داریوش بر سردر آرامگاهش (بریان، ۱۳۸۷، ص. ۳۲۷)

بویس در باب نگاره‌کندهایی که از داریوش هخامنشی برجای مانده به دو نکته آیینی اشاره می‌کند؛ نخست این که او پیکره بالدار را که در بالای تصویر داریوش در بیستون وجود دارد، نشان خورنه (فرّه) می‌داند و دوم این که نگاره‌کند، تصویر شش اشراف‌زاده پارسی را به همراه داریوش، تلاش شاه برای تداعی سپنته‌مئینیو و شش امشاسپند تلقی می‌کند (بویس، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۸). به گونه‌ای که با نماد فرّه، مبنای مشروعیت شاهنشاهی داریوش توجیه و با وجود شش پیکر اشرافی همراه داریوش، شباهت آنان به موجودات مینوی در اندیشه زردشتی نشان داده می‌شود. به عبارت

دیگر، یک نوع این-همانی هوشمندانه میان اهوره مزدا به همراه شش امشاسپند اطراف او و داریوش و شش نفر نجبای پارسی در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود.

داریوش اول نیز همانند کوروش دوم به بازسازی پرستشگاه‌های ویران شده اهمیت می‌دهد:

«من پرستشگاه‌هایی را که گئومات‌مغ ویران کرده بود مرمت نمودم. به مردم چراگاه‌ها و رمه‌ها و غلامان و خانه‌هایی را که گئومات‌مغ ستانده بود بازگرداندم. من مردم را در جایشان استوار نمودم، هم پارس، هم ماد و سایر کشورها را. چنان که پیش از این (بود) همان‌طور من آنچه را برداشته شده، پس آوردم...» (Kent, 1953, p. 120./ DB, 1:63-67).

در اینجا نیز همانند آنچه در مورد کوروش بیان شد از نظم‌آیینی سخن رانده می‌شود که داریوش آن را برقرار ساخته، پرستشگاه‌های ویران شده را بازسازی کرده و هر چیزی را در جای خودش قرار داده است. مشروعیت‌بخشی به حکومت برای داریوش از اهمیتی بسیار برخوردار بود، زیرا باید به گونه‌ای عمل می‌شد تا مادها و پارس‌ها و به تبع آنان سایر اقوامی که تحت فرمانروایی پارسیان بودند او را به عنوان جانشین برحق کوروش تصدیق کنند، نه اینکه او را غاصبی بدانند که با زور تاج و تخت را تصرف کرده است. به زعم ما در این میان، آیین، مهم‌ترین نقش را برای رسیدن داریوش به این هدف ایفا کرده، زیرا داریوش نیز پس از به تخت‌نشستن، سیاست‌مداری مذهبی کوروش را تا حدودی دنبال می‌کرد (بویس، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۱).

داریوش همچنین در تقویت سنت‌ها و استوار کردن بنیادهای آیینی نیاکانش کوشیده و مراسم یادبود روزانه و ماهانه را در آرامگاه کوروش تداوم بخشیده است. او به تعهدات کوروش در منشور مربوط به پرستشگاه آپولو در میاندر^۱ پایبند ماند و رسمی را برقرار کرد که شاه پس از تاجگذاری به پاسارگاد رفته، در هنگام اجرای مراسمی آیینی ردای کوروش را بر دوش افکند (بویس، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۵). اما نقش کوروش از این جهت برجسته‌تر از سایر شاهان پارسی است که او خود به عنوان نخستین شاهنشاه پارسی، پس از مرگش منشأ ایجاد و اجرای مراسمی آیینی گردیده که شاهان پس از او ملزم به اجرای آن بوده‌اند. البته اجرای این نوع مراسم فقط محدود به زمان برتخت‌نشستن شاهان در مرکز شاهنشاهی-به طور مثال پارس یا شوش- نبوده، بلکه در همه شهرهای تابع امپراتوری این‌گونه مراسم توسط شاهان پارسی با توجه به آداب و رسوم آن ایالات و ادای احترام به خدایان همان ایالات صورت می‌پذیرفته و آنها القاب محلی نیز دریافت

¹ Menderes

می کردند (محمودآبادی و شرافت، ۱۳۹۰، ص. ۱۷۳)؛ بدیهی است که نقش مغان در رتق و فتق اینگونه امور بسیار چشمگیر بوده است.

قدرت گرفتن بیش از پیش مغان در زمان شاهنشاهی پارسیان، به دست آوردن جایگاه ویژه در دربار، اجرای مراسم مهم دینی و آیینی، عهده داری تربیت شاهزادگان و به دست آوردن سمت هایی چون مشاور و خوابگزار شاهنشاه (حریریان و زرین کوب، ۱۳۹۰، ص. ۴۰) توسط آنان، همه نشان از پیوند ناگسستنی شاهان پارسی و آیین دارد. براساس الواح باروی پارسه که پرداخت های دربار را به افراد در مناصب گوناگون ثبت کرده اند، برخی از این الواح کاملاً جنبه آیینی دارند؛ مبالغی مشخص که از طرف شاه به مغان مناطق مختلف پرداخت می گردیده تا برای برگزاری مراسم آیینی و قربانی استفاده شود (حریریان و زرین کوب، ۱۳۹۰، ص. ۳۳). در واقع، متولی اصلی اجرای مراسم آیینی و قربانی در سراسر قلمرو شاهنشاهی، شخص شاه بوده است. از دیگر سوی، در هیچ نقطه ای از قلمرو شاهنشاهی پارسی هیچ کس حق تعرض به پرستشگاه ها و آیین خدایان را نداشته، زیرا همه آنها تحت حمایت شخص شاه تعریف شده بود (رسولی، ۱۳۹۶، ص. ۷۱).

در باب کتیبه بیستون نیز نکات مهمی در زمینه مورد بحث وجود دارد. درون مایه اصلی این کتیبه، چگونگی شورش اقوام مختلف و سرکوب آنان توسط داریوش است. شورشیان مخالف داریوش پیرو دروغ اند (دروج)، که در برابر راستی (اشه) قرار می گیرند. کارکرد آیینی داریوش به عنوان شاهی که با داشتن فضایل نیک از جانب اهوره مزدا حکومت بر زمین را عهده دار گردیده، برقراری نظم و از بین بردن دروغ است (زهر، ۱۳۸۴، ص. ۲۳۰). ثنویت میان اشه و دروغ به همان روشنی که در گاهان زردشت آمده، در کتیبه های داریوش نیز انعکاس یافته است. با این تفاوت که میدان عمل داریوش محدود به مناسبات سیاسی-نظامی است، ولی نبرد این دو در گاهان یک اصل کیهانی است (زهر، ۱۳۸۴، ص. ۲۳۲). هنگامی که چگونگی فتح سرزمین سکاهای از زبان شاه بازگو می شود، سکاهای از جانب او به سبب پرستش نکردن اهوره مزدا، بی وفا خوانده می شوند:

«آن سکاهای بی وفا (بی ایمان) بودند، و اهوره مزدا از طرف آنها پرستش نمی شد. (من) اهوره مزدا را

می پرستیدم. به خواست اهوره مزدا هر طور میل من بود همان طور با آنها کردم. آن که اهوره مزدا را

بپرستد، چه زنده چه مرده، برکت از آن او خواهد بود» (DB, 5:31-33 / نارمن شارپ، ۱۳۴۵، ص. ۷۷).

بیان این مطلب توسط داریوش که پرستش اهوره مزدا سبب پیروزی او در برابر سکاهایی که اهوره مزدا را نمی پرستیدند (اریکه: بی ایمانان) گردیده، بیانگر این مهم است که طی چند سال پس از برتخت نشستن داریوش، قدرت سلطنتی پارس به ایدئولوژی سیاسی-مذهبی مستحکمی تبدیل شده است. به گونه ای که بیش از هر زمان دیگر نه تنها در زمان جنگ، بلکه در زمان صلح

نیز شاه نایب اهوره مزدا بر زمین تلقی می‌شد (بریان، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۵). برپایه کتیبه داریوش، شاه به عنوان نماینده اهوره مزدا در زمین، سخنگوی راستی است و نظم اخلاقی را در جامعه برقرار می‌کند و از جامعه در برابر گزند پیروان دروغ پاسداری می‌نماید (مالاندرا، ۱۳۹۱، ص. ۷۶). در کتیبه بیستون پیروزی بر بددینان و بی‌ایمانان، همانند چیرگی هوشنگ و تهمورث بر دیوان و پیروان آنان، به مثابه نوعی خویشکاری شاهانه برای داریوش بازتاب یافته است.

پی‌یر بریان با بیان شرحی که پولیانوس از لشکرکشی داریوش به دست داده (همانند روایتی که از نیکلائوس داماسکوسی در مورد کوروش نقل می‌کند) روابط ممتاز شاه را با خدایان - و قدرتی که شاه بر اثر نزدیکی با خدایانی که بر عناصر طبیعی فرمانروایی می‌کنند، به دست می‌آورد - نشان می‌دهد. بر اساس این روایت، در جریان لشکرکشی داریوش به سرزمین سکاها، سیراکس^۱ سکایی، خائنانه لشکریان شاه را به منطقه‌ای بی‌آب و علف راهنمایی می‌کند. اما داریوش بدین گونه سپاه خود را رهایی می‌بخشد:

«(داریوش) به نقطه‌ای بسیار مرتفع بر شد و عصای سلطنت در زمین فرو برد و جامه (kandys)، افسر و نیم‌تاج سلطنت بر آن نهاد. گاه برآمدن خورشید بود. از آپولون نجات پارسیان و بارش باران را درخواست کرد. خداوند سخنان او را شنید و بارانی فراوان از آسمان ببارید» (Polyaenus, VII,XI:8 / بریان، ۱۳۸۷، ص. ۳۶۷).

در اینجا می‌بینیم که شاه چگونه با انجام اعمالی که وجهه آیینی بارزی دارند - در زمین فرو بردن عصا هنگام طلوع خورشید - طلب باران می‌کند و جالب این که ایزدان پاسخ او را می‌دهند و بنا بر متن کهن بنیاد پولیانوس، باران فراوانی می‌بارد. اگرچه دهبارزی، مشروعیت‌بخشی به پادشاهی پارسیان را - که توسط پادشاهان این سلسله به‌ویژه کوروش و داریوش بر مبنای مشروعیت ایزدی بواسطه اراده اهوره مزدا صورت گرفته - امری می‌داند که برای ایرانیان تازگی داشته (محمودی‌زاده دهبارزی، ۱۳۹۶، ص. ۳۸۸)، با وجود این، با دقت در اساطیر کهن ایرانی-یونانی، متوجه قدمت و ریشه‌دار بودن این نحوه اندیشه در میان هندواروپاییان می‌شویم. باید در نظر داشت که کمبود منابع تا قبل از به قدرت رسیدن پارسیان، به‌ویژه از جانب نظرگاهی پارسی و نه یونانی، نباید به مانعی در جهت درک ما از دیدگاه‌های آیینی پارسیان در باب پیوند شاه و آیین و مسئله مشروعیت منجر شود.

نتیجه گیری

مسئله پیوند شاه و آیین به شکلی بنیادین در بستر فرهنگ هندواروپایی نمایان است. این مسئله را با دقت در روایات اساطیری که کهن ترین آیین تفکرات و اندیشه های اقوام هندواروپایی است، می توان دریافت. در این اساطیر نه تنها نخستین سازوکارها، بناها و استحکامات، اکتشافات و آیین هایی همچون ازدواج، خاکسپاری و کشاورزی توسط شاهان صورت گرفته، بلکه پرستش ایزدان، رواج آیین بغان و بغدختان و ساخت نخستین معابد نیز با نام پادشاهان گره خورده است. به نظر می رسد که این رابطه دوسویه ازلی شاه و آیین نه تنها از میان نمی رود، بلکه با قوت تمام به راه خود ادامه داده، تبلور یافته و حتی در گذر سال ها و سده ها در قالب عناصری دیگر، نمایان می شود؛ به گونه ای که بر اساس مباحث مطرح شده در پژوهش حاضر، در دوران هخامنشی و با پیوند شاهان پارسی با آیین های رایج در زمان خود، سویه ای نوین به این پیوستگی دوسویه افزوده می گردد. اهمیت پیوند یاد شده تا اندازه ای است که حتی امروزه نیز دین و سیاست دو مفهوم به هم پیوسته اند که در فلسفه سیاسی مورد بررسی قرار می گیرند. اهمیت این مفهوم زمانی به شکلی بارزتر رخ می نماید که با بررسی شواهد مکتوب و باستان شناختی هخامنشیان متوجه می شویم که درست همان گونه که در فرهنگ مادی به جای مانده از این دوران، مضامین اساطیری به قوت تمام نمایان است، در اندیشه سیاسی آنان نیز مفهوم اساطیری شاه-آیین در بطن مناسبات سیاسی و آیینی شاهنشاهی پارسی جریان دارد.

کوروش دوم به عنوان بنیان گذار شاهنشاهی هخامنشی و نخستین فرد از پارسیان که ملل و اقوام بسیاری را زیر سلطه خود درمی آورد، با رویکردی مسالمت جویانه نسبت به تمامی آیین ها رفتار می کند و از جانب خدایان و اقوام گوناگون تحت انقیاد خود که پرستندگان این ایزدان به شمار می رفتند، مشروعیت سیاسی لازم را برای فرمانروایی به دست آورده، بنیان جهان شاهی ای را پی می ریزد که تا دو سده پس از خود استمرار می یابد. داریوش اول نیز، که از تبار کوروش دوم نبود، با تأکید بر آیین پرستش اهوره مزدا مشروعیت لازم را به دست می آورد و موفق به فرونشاندن شورش های متعدد می گردد. این مسئله با دقت در کتیبه های بر جای مانده از او روشن می شود؛ به طوری که پربسامدترین واژه در کتیبه های او، بنا به قرائن و شواهد موجود، اهوره مزداست. پیوند شاه و آیین پس از کوروش دوم و داریوش اول، به شکل و شمایلی متفاوت در دوران سایر شاهان این سلسله و پس از آن در سایر حکومت های ایرانی باستان نیز دیده می شود. بر اساس آنچه در این پژوهش مورد بحث و واکاوی قرار گرفت، رویکرد کوروش دوم و داریوش اول به

پیوند شاه و آیین در اساطیر ایران و یونان و بررسی استمرار آن ۱۰۵

آیین‌های موجود که در راستای کسب مشروعیت سیاسی اتخاذ شده بود، بن‌مایه‌هایی شبیه به آنچه در باب پادشاهان اساطیری هندواروپایی گزارش شده است، دارد. به بیان دیگر، همسانی‌های موجود میان این دو شاهنشاه و پادشاهان اساطیری ایرانی و یونانی، تأییدکننده پیوستگی اندیشه پیوند شاه و آیین در تاریخ دیرپای هندواروپاییان است.

کتابنامه

- آموزگار، ژ. (۱۳۹۱). *تاریخ اساطیری ایران*. سمت.
- آموزگار، ژ. (۱۳۹۵). *یادگار زریران*. معین.
- آموزگار، ژ. و تفضلی، ا. (۱۳۸۹). *اسطوره زندگی زردشت*. چشمه.
- اشتراوس، ل. (۱۳۹۶). *ضیافت افلاطون به نزد لئو اشتراوس* (ویراسته س. بنردتی؛ ترجمه ا. آذرفزا). علمی و فرهنگی.
- افکنده، ا. (۱۳۹۷). خاستگاه و برآمدن اهوره‌مزدا در کتیبه بیستون. *تاریخ ایران*، ۱۱ (۱)، ۵۷-۷۶.
- اوتو، و. ف. (۱۳۹۶). *تعوفانیا؛ جانمایه دین یونان باستان* (ترجمه م. اسدی). ثالث.
- امانلو، ح. و احمدوند، ش. (۱۳۹۴). بازشناسی گفتمانی هویت شاهی در ایران باستان. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۴ (۱۴)، ۱۳۳-۱۰۳.
- بریان، پ. (۱۳۸۷). *امپراتوری هخامنشی* (ترجمه ن. فروغان). فرزانه‌روز.
- بویس، م. (۱۳۹۳). *تاریخ کیش زرتشت* (ترجمه ه. صنعتی‌زاده). گستره.
- پوردادوود، ا. (۱۳۸۴). *گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا*. اساطیر.
- پوردادوود، ا. (۱۳۸۱). *ویسپرد*. اساطیر.
- حریریان، م؛ ملک‌شهمیرزادی، ن، آموزگار، ژ. و میرسعیدی، ن. (۱۳۹۰). *تاریخ ایران باستان* (ج. ۱). سمت.
- حسینی‌سرابی، ف. و زرین‌کوب، ر. (۱۳۹۵). *مغان در روزگار هخامنشیان بر اساس متون کلاسیک و الواح باروی تخت جمشید*. *مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ*، ۷ (۲۷)، ۲۵-۴۳.
- دوستخواه، ج. (۱۳۸۵). *اوستا*. مروارید.
- دوشن‌گیمن، ژ. (۱۳۷۸). *اورمزد و اهریمن؛ ماجرای دوگانه‌باوری در عهد باستان* (ترجمه ع. باقری). فرزانه‌روز.
- راشدمحصل، م. ت. و تهامی، م. (۱۳۸۷). *سیر تحول اساطیر ایران بر بنیاد اسطوره‌های پیشدادی و کیانی*. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ۱۱ (۱)، ۳۱-۵۶.

۱۰۶ دو فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

- رسولی، آ. (۱۳۹۶). اصول اعتقادی هخامنشیان بر اساس سنگ نبشته‌ها، تاریخ/ایران، ۱۰ (۱)، ۷۶-۵۹.
- رضایی‌راد، م. (۱۳۸۹). مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی. طرح نو.
- زهر، ر. چ. (۱۳۸۴). طلوع و غروب زردشتی‌گری (ترجمه ت. قادری). امیرکبیر.
- سنگاری، ا. و کرباسی، ع. ر. (۱۳۹۶). رابطه مفاهیم فره و خویشکاری بر اساس متون پهلوی و کارکرد اجتماعی آنها در اندیشه سیاسی ایران باستان. مطالعات/ایرانی، ۱۶ (۳۱)، ۱۳۹-۱۲۷.
- فاطمی، س. (۱۳۷۵). مبانی فلسفی اساطیر یونان و رم. دانشگاه تهران.
- قلی‌زاده، خ. (۱۳۹۲). فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی. پارسه.
- گریمال، پ. (۱۳۹۱). فرهنگ اساطیر یونان و رم (ترجمه ا. بهمنش). امیرکبیر.
- مالاندرا، و. (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر دین ایران باستان (ترجمه خ. قلی‌زاده). پارسه.
- محمودآبادی، ا. و شرافت، م. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی حکومت هخامنشیان در دو دوره کوروش و داریوش یکم (تفاوتها و شباهتها)، فصل‌نامه علمی پژوهشی تاریخ، ۶ (۲۲)، ۱۶۳-۱۸۲.
- محمودی‌زاده دهبازری، م. ر. (۱۳۹۶). آیین شهریاری در گاهان زردشت. دانشگاه مفید.
- مشکور، م. ج. (۱۳۲۵). گفتاری درباره دینکرد. سپند.
- مورگان، ل. ه. (۱۳۸۹). جامعه باستان (ترجمه م. ثلاثی). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نارمن‌شارپ، ر. (۱۳۴۶). فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی. بی‌نا.
- نیولی، گ. (۱۳۸۷). آرمان ایران؛ جستاری در خاستگاه نام ایران (ترجمه م. سیدسجادی). پیشین‌پژوه.

- Afkande, E. (2018). The origin of Auramazdā in Persian religion and its elevation the Behistun inscriptions, *History of Iran*, 11(1), 57-76. [In Persian].
- Amanlou, H. & Ahmadvand, SH. (2015). Discursive recognition of royal identity in ancient Iran, *Strategic policy research*, 4(14), 103-133. [In Persian].
- Amouzgar, J. (2012). *The mythological history of Iran*. Samt. [in Persian].
- Amouzgar, J. (2016). *Yādegār-e Zarirān*. Mo'in. [in Persian].
- Amouzgar, J. & Tafazzoli A. (2010). *Myth of Zoroaster's life*. Cheshme. [In Persian].
- Bartholomae, C. (1904). *Altiranisches wörterbuch*. K.J. Trübner.
- Boyce, M. (2014). *A history of Zoroastrianism* (Vol. 2; H. San'atizadeh, Trans.). Gostareh. (Original work published 1952) [In Persian].
- Bremmer, J. (1988). *Interpretation of Greek mythology*. Routledge.
- Briant, P. (2008). *Histoire de l'empire; Perse de Cyrus à Alexander* (N. Forouqan, Trans.). Farzanrooz (Original work published 1996). [In Persian].

- Coleman, J. A. (2007). *The dictionary of mythology*. Arcturus.
- Daryaee, T. (2013). *Cyrus the Great - An ancient Iranian king*. Afshar.
- Doustkhah, J. (Ed. & Trans.). (2006). *Avesta*. Morvarid. [in Persian].
- Duchesne-Guillemin, J. (1999). *Ormazd et Ahriman; l'aventure dualiste dans l'antiquité* (A. Baqeri, Trans.). Farzanrooz (Original work published 1953). [In Persian].
- Fatemi, S. (1996). *Philosophical foundations of Greek and Roman myths*. University of Tehran [In Persian].
- Gholizadeh, Kh. (2013). *Encyclopedia of Iranian myths based on Pahlavi texts*. Parseh. [in Persian].
- Gnoli, G. (2008). *The idea of Iran: An essay on its origin* (S. M. Seyyed Sajjadi, Trans.) Pishin-Pazhooh. (Original work published 1989) [In Persian].
- Grimal, P. (2012). *Dictionnaire de la mythologie Grecque et Romaine* (A. Bahmanesh, Trans.). Amir Kabir. (Original work published 1951) [In Persian].
- Haririan, M.; Malek Shahmirzadi, S.; Amouzgar, J. & Mirsaidi, N. (2011). *History of early Iran* (Vol. 1). Samt. [In Persian].
- Hosseini Sarabi, F. & ZarrinKoob, R. (2016). Magi in Achaemenid era according to classic texts and Persepolis fortification tablets, *Studies in Cultural History*, 7 (27), 25-43. [In Persian].
- Houtzager, G. (2003). *The complete encyclopedia of Greek mythology*. Chartwell Books.
- Kennedy, M.D. (1998). *Encyclopaedia of Greco-Roman mythology*. Bloomsbury Academic.
- Kent, R.G. (1953). *Old Persian*. American Oriental Society.
- Magi, G. (1999). *Art et histoire de la Grèce et du Mont Athos*. Édition Bonechi.
- Mahmoudabadi, A. & Sharafat, M. (2011). A comparative study of the Achaemenid government in the times of Cyrus and Darius I (Differences and Similarities). *History*, 6(22), 163-182. [In Persian]
- Mahmoudizadeh Dehbarezi, M. (2017). *The ceremony of shahriar in the times of Zoroastrianism*. Mofid University. [In Persian]
- Malandra, W. W. (2012). *An introduction to ancient Iranian religion* (Kh. Gholizadeh, Trans.). Parseh. (Original work published 1983) [In Persian].
- Mayrhofer, M. (1977). *Die Avestischen namen*. Wien.
- Mashkour, M. J. (1946). *A discourse on Dinkard*. Sepand. [In Persian]

- Morgan, L. H. (2010). *Ancient society*. (M. Salasi, Trans.). Institute for Humanities and Cultural Studies. (Original work published 1877) [In Persian].
- Norman S. R. (1967). *Commands of the Achaemenid emperors*. no pub. [In Persian]
- Otto, W. F. (2017). *Theophania; der geist d. altgriech* (M. Asadi, Trans.). Sales. (Original work published 1975) [In Persian].
- Polyaenus, (n.d.). *Polyaenus: Stratagems of war* (F.R.S. Shepherd, Trans.). London.
- Pourdavoud, E. (2005). *Gathas: The oldest part of Avesta*. Asatir. [In Persian]
- Pourdavoud, E. (2002). *Visperad*. Asatir. [in Persian]
- Rashed-Mohassel, M.T. & Tahami, M. (2008). The evolution of Iranian myths based on the foundation of Pishdadian and Kianid myths. *Research in Persian Language and Literature*, -(11), 31-56. [In Persian].
- Rasouli, A. (2017). Achaemenid beliefs based on their inscriptions. *History of Iran*, 10(1), 59-76. [In Persian]
- Rezaee Raad, M. (2010). *The foundations of political thought in Mazdaic wisdom*. Tarh-e Nō. [In Persian]
- Root, M.C. (2021). *The king and kingship in Achaemenid art (Essays on the creation of an iconography of empire)*. Peeters.
- Sangari, E. & Karbasi, A. (2017). The relationship between the concepts of farrah and xwēškārīh based on Pahlavi texts and their social function in the political thought of ancient Iran. *Journal of the Iranian Studies*, 16(31), 127-139. [In Persian]
- Strauss, L. (2017). On Plato's symposium (Benardete, S. Ed.; I. Azarafza, Trans.). Elmi-va-Farhangi. [In Persian]
- Zaehner, R.C. (2005). *The dawn and twilight of Zoroastrianism* (T. Ghaderi, Trans.). Amir Kabir. (Original work published 1961) [In Persian]